

## مختصری در تشریح دواد قرارداد نفت و قانون آن

### « مقدمه »

قراردادیکه بین دولت ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت منعقد شد و بالاخره مسئله اختلاف نفت ایران را که موقعیت بین‌المللی بخود گرفته بود منتفی کرد و صنعت نفت را باز در ایران بجریان کار افکند سندی است نسبتاً مفصل و پیچیده .

اما ابهام این قرارداد بیشتر بستگی بتاریخ اختلافات حاصله بین ایران و شرکت سابق نفت دارد که بالاخره منجر بملی کردن صنعت نفت شد. اطلاع صحیح از اختلافات گذشته و تاریخ پرحادثه ایران در عرض سه‌سالی که تقریباً همه بیاد داریم تا اندازه ممکن است بحل مسائل مبهم یا بعلت وجود آنها در قراردادیکه اکنون روابط دولت ایران را با کنسرسیوم تعیین میکند کمک کند .

اما تاریخ معاصر در ایران هنوز آنطور که باید و شاید مطالعه نشده و بنابراین عمق نفوذ حوادث چندسال اخیر بر جزئیات مواد قرارداد غیرقابل تعیین است هرکسی بسلیقه خود حوادث گذشته را تعبیر و ترجمه میکند و نویسندگان نیز بیشتر سلیقه هارا برشته تحریر در آوردند و بهمین دلیل از نظر علمی بدقت زیاد نمیتوان کیفیت روابط این قرارداد را با گذشته سنجید .

روی این اصل است که در اول این مختصر متذکر میشوم که خوانندگان توقع نداشته باشند در این مقاله تعریف و تمجید یا تکذیب و انتقاد این قرارداد را با آنچه در گذشته واقع شده تا بانعقاد این قرارداد منتج شده بخوانند .

مقصود از نوشتن این چند صفحه بحث و تجزیه بعضی از مفاد قرارداد جدید و قانون حاکمه بر آنست قسمت عمده امور عمرانی مملکت ما و بالتبع نتیجه قسمت مؤثری از وضع اقتصادی مملکت منوط و مربوط است به اینکه این قرارداد بوضع‌ی که هست درست فهمیده شود و درست اجرا گردد. گذشته از این دلیل اجتماعی که فهم این قرارداد را برکسانیکه نسبت بامور مملکتی صاحب نظر و علاقه هستند واجب میکند از نظر یک محصل حقوق این قرارداد فوق‌العاده جالب و حائز اهمیت است و باین دلیل بحث در اطراف آن و تجزیه و تحلیل مفاد آن برای مغز متفکر محصل حقوق و قانون بین‌المللی بی‌نتیجه نیست .

امثال این قرارداد در دنیا نادر است و بهمین دلیل انعقاد آن در دنیای حقوق اثر عمیق از خود گذاشته و محصلین ناچار به مطالعه آن هستند .

غیر از آنچه گفته شد نوشتن این چند صفحه دلیل خاصی برای این نویسنده ناچیز دارد . جزئی از این مقاله در اصل بعنوان گزارش در کلاس مربوطه بقوانین نفت و گازهای

### مختصری در تشریح مواد قرارداد هفت

طبیعی و جزء دیگر آن در کلاس مربوط بقانون بین المللی خصوصی در موقعیکه این نویسنده افتخار شاگردی در مدرسه قانون دانشگاه کلمبیا داشتم قرائت شد و بعد مجله حقوقی دانشگاه تکراس که بمسائل مربوط بنفت اهمیت خاص میدهد بر من شرف طبع آنرا تودیع کرد. و بنابراین مطالب آن امروز از حیظه تصرف شخص من خارج است و چون این مطالب بزندگی ایرانیان فوق العاده مربوط است خلاف انصاف دانستم که ایرانیانی که انگلیسی نمی خوانند و در ضمن باین امر ذیعلاقه هستند دسترسی بآن نداشته باشند.

از این گذشته بتجربه دیده ام که مجلات و روزنامه هائی هستند که دائماً در پی تحصیل مطلب برای طبع میباشند و همیشه در این تحصیل مطلب مواظب حق نویسندگان نیستند و حتی پابندی باصل و روح مطالب نوشته شده ندارند و در نوشته ها تحریفاتی میکنند که اساساً اصل مطلب را غیر از آنچه هست جلوه میدهند.

بنابراین بهتر این است که این چند صفحه که نتیجه زحمت فکری و تتبع علمی است حتی المقدور از هیاهوی روزنامه نویسی دور باشد و خود نویسنده اصلی آن اقدام بنوشتن چند صفحه فارسی کنم تا کمتر جای تحریف باقی باشد.

هیچکس بقدر خود این نویسنده ناچیز مطلع بنقائص این تتبع نمیباشد ولی شاید هیچکس هم بقدر این نویسنده در رفع آنها کوشش نکرده باشد و با اقرار بنقص خود از خوانندگان گرامی پوزش میطلبم.

**مسئله مربوط بزبان -** بموجب ماده ۸، قرارداد متون فارسی و انگلیسی آن هر دو معتبر است ولی در صورت اختلاف بین دو متن انگلیسی آن معتبر شناخته شده. بنابراین بهترینستکه تمام مطالعه از روی متن انگلیسی انجام شده تا ارزش حقوقی پیدا کند چون اختلافاتی نیز وجود دارد.

هیچ زبان بخصوصی در مسائل مطروحه در این قرارداد بر دیگر زبانها ترجیح ندارد مقصود رساندن فکر طرفین است و اگر بدلالی یک زبان فکر و نظر طرفین را بهتر میرساند باید از آن استفاده کرد. اما مسئله زبان و فکر باین سادگی نیست. چون بعضی مفهومات و افکار هستند که بزبان انگلیسی میتوان آنها را تشریح کرد و بزبان فارسی نمیتوان همچنین بالعکس.

آنها که سعی می کرده اند یک بیت شعر را بزبان دیگر ترجمه کنند میدانند چه مشکلاتی در بین است. مفهومات حقوقی از این حیث از مفهومات ادبی مشکلتراوند چون دقتی که لازمه مفهومات حقوقی است در ادبیات و شعر و دیگر علوم اجتماعی کمتر یافت میشود و امثال این مفهومات در قراردادی بتفصیل این قرارداد بسیارند و این خود از منابع مشکلات متن فارسی قرارداد است. شاید یک یا دو مثال این مطلب را واضح تر جلوه میدهد.

در بند ۲ از جزء (۵) ماده ۶ قرارداد ذکر شده که « در ازای سبلغی » در متن انگلیسی همین بند اصطلاح حقوقی « Consideration » ذکر شده معنی حقوقی این اصطلاح حقوقی ازاء یا عوض نیست در حقوق ما و در حقوق غیر انگلیسی این مفهوم اساساً

## مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

وجود ندارد و بنابراین لغتی برای آنها نمیتوان یافت. حال تکلیف خواننده یا مجری این قرارداد بزبانهای مختلف چیست.

یا مثلاً در متن انگلیسی قرارداد اصطلاح «Reasonable» بیش از سی و یکبار تکرار شده و در ترجمه این مفهوم بتفاوت محل و موقعیت الفاظ مختلف استعمال شده است که همیشه یکسان نیستند و یا مفهوم انگلیسی نیز یک معنی معین را ندارند.

چنانکه ملاحظه میشود مسئله زبان نه تنها بخودی خود ممکن است ایجاد زحمت و اختلاف بکند ولی اساساً مشکلی است که حل آن باسانی ممکن نیست زبانها در اعماق و تاریکیهای قرون و برای هرملتی بسته به عوامل فوق العاده مبهم کم کم بوجود آمده و بسیار نادر است که زبانها با هم قابل انطباق باشند بخصوص وقتی قرارداد مفصلی مثل قرارداد نفت ایران مورد بحث و ترجمه قرار گیرد و این اندازه کافی است که بخواننده نشان دهد که زبان نه تنها مقصود طرفین را بیکدیگر میفهماند بلکه در مورد این قرارداد و عقود دیگر شبیه بآن ممکن است اساساً قانونی را که بر قرارداد حاکم است تعیین کند و این خود از مهمترین مسائلی است که در این مقاله بحث میشود و بنابراین در شروع بمطلب به پیچیدهترین مبحث خود برخورد میکنیم و آن قانون است که در آن قرارداد حاکم است و باید در جای خود باز آنرا مورد مطالعه قرار دهیم.

بهر تقدیر برای اطلاع خاطر خوانندگان فارسی در این مقاله از هر دو متن قرارداد استفاده میشود و در صورت لزوم اشاره باختلافات بین متون نیز خواهد شد و در ضمن باز ناچارم اقرار بنقص خود در این مورد بکنم که بیشتر بعلت عدم اطلاع عمیق از هر دو زبان انگلیسی و فارسی است.

## « فصل اول - تشکیلات صنعت نفت »

قرارداد بین دولت ایران و شرکت ملی نفت از یکطرف و کنسرسیوم بین المللی نفت از طرف دیگر دارای دو قسمت مجزا از یکدیگر است و این مسئله در مقدمه قرارداد ذکر شده. قسمت اول قرارداد تشکیلات شرکتهای عامل نفت و روابط آنها را با دولت ایران و طریقه و مبلغ پرداخت حق الامتیاز و غیره را تعیین کرده است و قسمت دوم قرارداد تمام مسائل و اختلافات گذشته را با شرکت سابق نفت انگلیس و ایران تصفیه و بطور قطع حل کرده و این دو قسمت هریک بجای خود بحث میشوند.

### ۱ - شرکتهای عامل

شرکت سابق نفت انگلیس و ایران تمام وظایف ممکنه را که در صنعت نفت وجود داشت خود عهده گرفته بود و انجام میداد یعنی در ایران تشکیلات اکتشاف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل داشت و در خارج از ایران نیز مستقیم و غیر مستقیم در فروش نفت و مواد حاصله از آن اقدام میکرد. تشکیلات آن بنابراین ترتیبی بود که بتواند بتمام این امور رسیدگی کند. تنوع وظایف و افزایش نیروی مالی شرکت سابق کم کم موجب وسعت فوق العاده آن شد و چنانکه باشاره مذکور افتاد ایجاد نارضایتیهای غیر قابل حل کرد.

### مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

بلکه بعلت این تجربه تلخ بود که در تشکیلات جدید صنعت نفت طرفین قرارداد میل نداشتند تمام امور را بیک شرکت محول کنند و یا بشرکتی محول کنند که تابعیت آن از یک یا دو مملکت بخصوص باشد.

بنابراین برای حل این مسئله اموری که در ایران باید انجام میشد بدو تقسیم کردند و برای هر یک یک شرکت مجزا بتابعیت هلند تشکیل دادند.

مواد ۳ و ۴ قرارداد ایجاد این شرکتها و وظایف آنها را تعیین میکند این دو شرکت عبارتند از شرکت اکتشاف و تولید و شرکت تصفیه که بموجب قرارداد میبایست تحت قوانین هلند تشکیل شوند و در تهران ثبت برسند. این دو شرکت عامل در حقیقت عوامل کنسرسیوم بین المللی نفت هستند در ایران اما روابط آنها با دولت ایران نوع خاصی است.

قرارداد در حقیقت بین دولت ایران و هر یک از اعضای کنسرسیوم بین المللی نفت بسته شده طرف ایران در این قرارداد یک شرکت و یا شخص نیست بلکه هشت شرکت مختلف است که پنج تای آنها آمریکائی و یک هلندی و یک انگلیسی و یک فرانسوی است. این هشت شرکت مختلف در قرارداد بموجب ماده ۳ متعهد شده اند که بمحض تشکیل شرکت های عامل قرارداد را بامضای آنها برسازند و هشت شرکت جدا گانه و باهم ضامن حسن اجرای تعهدات و وظایف شرکت های عامل خواهند بود و شرکت های عامل نیز بمحض امضاء طرف قرارداد محسوب میشوند.

اینکه شرکت های عامل طرف قرارداد محسوب شوند برای ایران منافعی دربر خواهد داشت اما جزئیات آن چه خواهد بود معلوم نیست.

این اندازه محرز است که چون بر حسب قرارداد شرکت های عامل دارای وظایفی هستند و چون پس از امضای قرارداد طرف مسئول آن قرار میگیرند و متعهد باجاء و قبول وظایف مذکور در قرارداد هستند با در نظر گرفتن ضمانت اعضای کنسرسیوم میتوان اطمینان داشت که نسبت بکمی سرمایه یا موقعیت مالی آنها خطری متوجه نیست.

اما باز هم مواردی هست که ضمانت فرق ممکن است کافی نباشد و بنابراین باید احتیاطات لازم را معمول داشت زیرا ضمانت فوق منحصر بتعهدات شرکت های عامل تحت قرارداد میباشند و این تعهدات بدقت ذکر شده اند و چه بسا مسائلی ممکن است پیش آید که خارج از آن تعهدات بخصوص است و یا چنانکه خواهد آمد چون این شرکتها هلندی میباشند چه بسا مسائل پیش آید که مربوط بقوانین داخلی هلند و وضع داخلی آن شرکتها باشد در اینصورت مسئله ضمانت ممکن است خیلی ضعیف بشود و سرمایه این شرکتها هم از عهده رفع خسارت وارده بر نیاید. بهر حال چون پیش آمد هائی از اینقبیل بسیار نادراند نسبت بتتایج آن نمیتوان زیاد نگران بود.

بموجب ماده ۳ قرارداد این دو شرکت بوسیله دوهیئت مدیره اداره میشوند که دوفتر از هر یک از دوهیئت باید از طرف شرکت ملی نفت تعیین بشوند اما در عمل یک نفر

## مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

دیگر از اعضای هیئت مدیره ایرانی است که بوسیله شرکتهای نفت تعیین شده است و بنابراین در هر یک از هیئت های مدیره سه نفر ایرانی وجود دارد و چهار نفر خارجی وضع تقسیم چهار نفرین ملیتهای شرکتهای عضو کنسرسیوم از این قرار است.

در شرکت تصفیه دو نفر امریکائی یک انگلیسی و یک هلندی هست و در شرکت اکتشاف و استخراج دو نفر هلندی یک نفر امریکائی و یک نفر انگلیسی است اما در مورد تصمیمات ملیت کمتر مورد نظر است چون بیشتر تصمیمات ارتباطی بمسائل حیاتی ممالک و با خود شرکتهای ندارند و اغلب اختلاف نظر بین اعضای یکمالت پیش میآید بدون اینکه باصل مسئله اداره امور شرکت لطمه وارد سازد.

وضع مالکیت این دو شرکت آنطور که باید و شاید معلوم نیست در اول ماده ۳ قرارداد متذکر است که اعضای کنسرسیوم ترتیبی داده اند که چنین شرکتهائی تشکیل شوند. متن انگلیسی میگوید اعضای کنسرسیوم موجب شده اند که شرکتهای عامل تشکیل شوند. آیا این معنی آنرا دارد که کلیه سهام این دو شرکت عامل متعلق باعضای کنسرسیوم است یا نه معلوم نیست ظاهر امر این است که به نسبت شرکت در کنسرسیوم اعضای آن در این دو شرکت عامل نیز شریکند و این نسبت گفته میشود که از قرار ذیل است: شرکتهای امریکائی چهل درصد شرکت سابق نفت چهل درصد در شرکت فرانسوی پنج درصد و شرکت رویال داچ پانزده درصد اما مالکیت در سهام شرکتهای عامل چندان اهمیت مالی ندارد زیرا بطوریکه بعداً تشریح خواهد شد وضع این دو شرکت عامل بنحوی پیش بینی شده که منافع شایانی نخواهد برد و بخصوص معلوم است که این دو شرکت را برای منافع تشکیل نداده اند بلکه برای اداره امور است که آنها را تشکیل داده اند ولی بفرض اینکه منافی هم بپرند طبق ماده ۲۸ قرارداد چنانچه نیز بحث خواهد شد. نصف آن متعلق بدولت ایران است.

بنا بر آنچه گفته شد پیدا است که شرکتهای عامل برای کشف و استخراج و تصفیه نفت تشکیل شده اند و ظاهراً ملیت آنها هلندی است اما دانستن این مسئله روح قرارداد و وضع خرید و فروش و حمل و نقل و موفقیت شرکت ملی نفت را روشن نمیکند و روابط این دو شرکت با دولت ایران و شرکت ملی نفت مفصل تر از آنست.

چنانکه در مقدمه ذکر شد مسائلی که موجب تغییرات در وضع نفت و انقلابات داخلی ایران شدند تنها مالی نبودند بلکه عوامل سیاسی و اجتماعی نسبتاً عمیق در آنها مؤثر واقع شدند طبعاً آثار چنین عوامل با وضع یک قانون یا تغییر چند نفر از مقامات مختلف رفع نمیشوند و باین دلیل و شاید دلایل دیگر در موقع عقد قرارداد نفت طرفین میل داشتند که قانون ملی شدن صنعت نفت و وجود شرکت ملی نفت هر دو حفظ شده در حینیکه شرکتهای خارجی برای عهده دار شدن اموری وارد عمل میشدند.

حفظ قانون ملی شدن صنعت نفت و حفظ وجود شرکت ملی در واقع اساس کار قرار گرفت و بسیاری از پیچیدگی های قرارداد جدید نفت بعلت جدیت فوق العاده بود که طرفین متعاقبین نسبت بحفظ این اساس بخرج دادند. درجه موفقیت آنها را هنوز نمیتوان فهمید و موکول است بآتی اما راه حل که یافتند از طریق نمایندگی و یا عمل بوکالت است.

### مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

ماده ۴ قرارداد که از مهمترین مواد قرارداد است حاوی حقوق و وظایف شرکتهای عامل میباشد و تفصیل و جزئیات آن پیش از گنجایش این مختصر است ولی مطلب مورد توجه این مبحث چند سطر اول ماده ۴ میباشد که میگوید. شرکتهای عامل در مدت این قرارداد کلیه حقوق و اختیارات را برای انجام وظایف زیر (در داخل ناحیه عملیات) از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران بشرح مندرج در این ماده دارا خواهند بود. مهمترین و مؤثرترین الفاظ این جمله همان «**از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران**» است. بنا بر این شرکتهای عامل دارای تمام اختیارات لازمه برای کار میباشد اما تمام نمایندگی از طرف ایران و شرکت ملی نفت. انحصار این نمایندگی ناقص می بود اگر محدودیتی نداشت و محدودیت آن این است که بموجب ماده ۵ قرارداد ایران و شرکت ملی نفت تعهد کرده اند که هیچیک از آنها و هیچ شخص دیگری بغیر از شرکتهای عامل بعملیاتی که نمایندگی اقدام در آنها بشرکتهای عامل داده شده دست نزنند بنا بر این شرکتهای عامل نمایندگی با امتیاز بلاعزل برای عملیات اکتشافات و استخراج و تصفیه از طرف ایران و شرکت ملی نفت دارا میباشد استثنائاتی نیز بر این قرار کلی داده شده که جزئیات آن در بندهای دیگر ماده ۵ مذکور است و محتاج بحث و تفصیل در اینجا نیست باختصار باید گفته شود که شرکت ملی اختیار داده شده که برای مصرف داخلی ایران دست با اقداماتی برای استخراج نفت و تصفیه آن بزند.

این بود فلسفه کلی نمایندگی شرکتهای عامل برای استخراج و تصفیه نفت در ایران و اساسی که بر آن قرارداد نفت بنا شده و بوسیله آن قانون ملی شدن صنعت نفت و وجود شرکت ملی نفت هر دو حفظ شده اند در ظاهر امر مشکلاتی که این نمایندگی یا مفهوم وکالت ایجاد میکند معلوم نیست ولی در حقیقت کار صنعت نفت را در ایران مشکل کرده بدین معنی که اگر شرکت عامل از طرف خود و برای خود عمل میکرد در مورد مخارج و استعمال کارخانجات و وسایل دیگر که در آبادان و نقاط نفت خیز جمع شده بود و از شرکت سابق شرکت ملی نفت انتقال پیدا کرده بود نسبتاً آزاد بود و میتواند هر عملی را بکند ولی اکنون نقل و انتقال تأسیسات و مسئله مخارج برای تأسیسات جدید نسبتاً مشکل و پیچیده شده.

**۴ - نقل و انتقال و تأسیسات و غرامت.** بموجب قانون ملی شدن صنعت نفت مالکیت کلیه تأسیسات اعم از منقول و یا غیر منقول و کلیه منابع زیرزمینی و حقوق مقرر مربوط بانها بشرکت ملی نفت منتقل شده اما وقتی یک شرکت دیگر نمایندگی شرکت ملی نفت مشغول کار شد بناچار میباشد نسبت بوضع و موقعیت این تأسیسات و طریقه استعمال آن بوسیله شرکت ثانوی ترتیبی داده شود چون طرفین خیلی اصرار داشتند که شرکت ملی نفت مالکیت و وضع حقوقی خود را حفظ کند انتقال مالکیت تأسیسات بشرکتهای عامل ممکن نمیشد بنا بر این قسمت عمده و ماده ۶ که از مفصلترین و پیچیدهترین مواد قرارداد است بمسئله نقل و انتقال تأسیسات تخصیص داده شده و قسمت دیگر آن بطرز اجرای مخارج لازم برای ازدیاد و تغییرات در تأسیسات نفتی منحصر شده است.

جزء الف ماده ۶ مقرر میدارد که شرکتهای عامل در طول مدت قرارداد برای

## مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

هر مدتی که میل داشته باشند برای عملیات خود حق نامحدود استفاده از تأسیسات ثابت را خواهند داشت.

کلمات انگلیسی که برای رساندن این منظور ذکر شده عبارتند از استفاده و تغییر مکان و در واقع مقصود این است که شرکتهای عامل از تأسیسات ثابت موجود میتوانند استفاده کنند و یا در محل آنها تغییراتی بدهند باین وسیله حق مالکیت شرکت ملی محفوظ مانده ولی اختیارات کامل بشرکتهای عامل برای امور خود داده است.

در جزء ب ماده ۶ بشرکتهای عامل اختیار داده شده که در صورت لزوم و بمیل خودشان تأسیسات جدید و اضافی بنا کنند که البته بمحض بنا بملکیت شرکت ملی نفت ایران دربیاید ولی باز برای مدت قرارداد برای استفاده بشرکت عامل مربوطه داده شده است در بندهای ۱ و ۲ جزء ج ماده ۶ شرکت ملی نفت عهده دار شده است که کلیه وسایل مذکور در این بندها که در انبارهای شرکت ملی نفت و در نقاط مختلف استخراج و تصفیه هر چه بوده اند بشرکتهای عامل تحویل دهد و نیز اختیار داده که شرکتهای عامل اگر خواستند بتوانند باین وسایل بیفزایند.

تفاوت آنچه در این بندها ذکر شده و تأسیسات ثابت که بوسیله جزء الف وب بشرکتهای عامل داده شده از حیث نوع زیاد است اما چون هر دو قسمت جامع نوشته شده اند باختصار میتوان گفت که کلیه وسایل اکتشاف و استخراج و تصفیه و آنچه ملحقات از حیث ماشین آلات و وسایل حمل و نقل و غیره در نواحی نفت خیز بوده تحت اختیار شرکتهای عامل قرار گرفته و باینها اختیار داده شده که در صورت لزوم باینها بیفزایند ولی مالکیت تمام در شرکت ملی نفت باقی میماند.

اما این مسئله مالکیت باین سادگی نیست. آنچه که در ظاهر این جزء ماده ۶ پیداست شرکتهای عامل اساساً مالکیت هیچ نوع جنس منقول و یا غیرمنقول چه قدیمی و چه تازه تأسیس نیستند همه متعلق بشرکت ملی نفت است. اما آیا با این وضعیت شرکتهای عامل اساساً قادر نیستند مالکیت داشته باشند یعنی اگر مثلاً اتومبیل برای اجزاء خود وارد کردند حق دارند اتومبیل را تملیک و پس از آن بمستخدمین خود بفروشند و یا اگر اتومبیل وارد کردند در محل کار خود برای استفاده کارگران کارگزاران اتومبیل باید سند مخصوص باسم شرکت ملی نفت داشته باشند و برای استفاده از آن قرار جدیدی باین شرکت بسته شده و یا از اینها همه مهمتر بفرض اینکه شرکت عاملی برای منظوری تصمیم گرفت قسمتی از اجناس مورد استفاده خودش را اعم از منقول یا غیرمنقول برای دریافت پول پیش بانکی داخلی یا خارجی بودیعه بگذارد در این صورت تکلیف چیست یا اگر این شرکتها مالک اجناس تحویلی نیستند و فقط میتوانند از این اجناس استفاده کنند نوع این استفاده چیست آیا بصرف مالکیت شرکت ملی نفت میتواند غیر از آنچه بعلم دیگر حق دارد در امور شرکتهای عامل نظارتهائی بکند مثلاً بگوید که چون من مالک این اجناس هستم میتوانم طریقه مخصوصی را برای استفاده از آنها مقرر کنم تا در حقوق من نقصانی حاصل نشود و یا اجناس تفریط نشوند.

### مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

این مسائل و بسیاری دیگر شبیه بانها جزء لایتجزاء و لازمه قراری است که بین دو شرکت عامل و شرکت ملی داده شده و نتیجه آنست که خواسته‌اند عنوان مالکیت شرکت ملی را حفظ کنند در صورتیکه در حقیقت تفاوت زیادی بنفع شرکت ملی بواسطه عنوان مالکیت نخواهد کرد.

اما اینکه مقصود از تأسیسات ثابت چه چیز است و چه معیار و مقیاسی برای تشخیص آن باید در نظر گرفت مسئله ایست که طرح آن در اثر بند ۱ جزء ج تقریباً بی اثر شده چون بموجب این جمله اخیر کلیه اجناس دیگر که صراحتاً اسم برده شده‌اند و شامل اجناس منقول میباشند نیز بشرکتهای عامل واگذار شده‌اند بنابراین معیار تشخیص تأسیسات ثابت و اجناس غیر از آن موردی ندارد.

در اینجا میبایست اشاره بیک مسئله که حائز اهمیت فوق العاده بوده و هست بشود و آن مسئله غرامت ایران بشرکت سابق نفت میباشد. شرکت سابق نفت بعنوانین مختلف و مقادیر متناوب ادعای خسارت از دولت ایران میکرده. این ادعای شرکت سابق دو قسمت مجزا داشت اول قیمت کلیه تأسیسات در ایران از هر حیث و هر جنس و دوم قیمت و یا خسارت منافی که شرکت سابق در آتیه میبرده و اکنون دیگر از آن سلب شده دولت ایران در مقابل میبایست ادعاهای مختلفی میکرده و تا حدودی هم ضمن مذاکرات چنین ادعاهائی شده اینکه گفته‌اند اساساً شرکت سابق حق ادعای خسارت نداشت درست مثل این است که بگویند دولت ایران حق ملی کردن صنعت نفت را نداشت و بنظر این نویسنده ناچیز دولت ایران حق ملی کردن صنعت نفت را داشت و شرکت سابق نیز حق ادعای خسارت را داشت اما مسئله مهم سر نوع خسارت است و مقدار آن و نحوه رسیدن ب نتیجه که شرکت سابق رسیده بود

مسائل مربوط بغرامت گرچه هیاهوی زیادی در روزنامه‌ها پیا کرد ولی هرگز بطور صحیح و از نظر قضائی مطالعه نشد. آیا واقعاً شرکت سابق حق داشت خسارت عدم النفع را ادعا کند و در صورتیکه حق داشت چطور میبایست این خسارت را محاسبه کرد و بالاخره چه قانونی حاکم بر آن مسئله بود. این مطالب بهیچوجه در ایران مطالعه نشد و هر کس بسلیقه خود در موقع مقتضی بضرر و یا منفعت برله و علیه چیزی میگفت و تقریباً هیچکس از صرف ادعا و از زمینه روزنامه نگاری تجاوز نکرد. مسائل مطروحه در موضوع غرامت شرکت سابق هم از نظر حقوقی و هم از نظر حسابداری فوق العاده پیچیده بودند و شاید شرکت سابق بهمین علت بود که اطمینان داشت دولت ایران هیچوقت وارد جزئیات برای درک چنین مسائل نخواهد شد.

برای مثال باید گفته شود که بموجب قرارداد قبل بیست درصد از درآمدهای شرکت نفت از محلهای غیر از ایران متعلق بدولت ایران بود. این همان مسئله تأسیسات خارجی است که سر آن در طول مدت سالها بین وزارت دارائی و شرکت نفت کشمکش شده بود حقوق ایران در اینمورد از نظر حقوقی که که این نویسنده ناچیز تا اندازه جوانب آنرا مطالعه کرده‌ام بسیار مشکل است و از نظر حسابداری فوق العاده مشکل تر خواهد بود ولی اساساً کسی بان التفاتی که باید و شاید نکرده و دلیل آنهم همان اشکال مسئله است.



اما نوع اول خسارتی که شرکت سابق ادعا میکرد یعنی قیمت تمام تأسیسات موجوده در ایران را میشد تا اندازه بدقت تعیین کرد و این همان تأسیسات و اجناس است که بموجب مواد ۴ و ۶ قرارداد بشرکتهای عامل واگذار شده. ایران اینها را تملک کرده ولی قیمت آنها بشرکت سابق پرداخته بود. در قسمت دوم قرارداد چنانکه گذشت مسئله غرامت شرکت سابق حل شده یعنی دولت ایران از کلیه حقوق خود صرفنظر کرده و همچنین شرکت سابق از کلیه ادعای خود صرفنظر کرد و در مقابل دولت ایران و شرکت ملی نفت متعهد شده اند که مبلغ بیست و پنج میلیون لیره انگلیسی در مدت دهسال بشرکت سابق بپردازند. یعنی تمام ادعاهای شرکت سابق باین مبلغ صلح شد. این مبلغ نسبت بانچه که قبلاً از طرف شرکت سابق ادعا میشد ناچیز است و دلیل آن در ماده ۶ مستتر میباشد.

چنانکه گفته شد شرکت ملی نفت تمام اموال منقول و غیر منقول شرکت سابق را در ایران تملیک کرده و بموجب ماده ۶ تمام را در اختیار شرکتهای عامل قرارداد داده. شرکت سابق نفت البته در شرکتهای عامل ذینفع است اما شاید این نفع آن کافی برای صرفنظر کردن از تمام حقوق خود در اموال منقول و غیر منقول یا صرف نظر کردن از ادعای خود بر علیه دولت ایران نبوده و در این ماده ۶ قراری داده شده که اشاره بپرداخت مبالغ بیشتری بشرکت سابق نفت میکند. جزء د ماده ۶ مقرر میدارد ( نظر بتعهداتی که اعضای کنسرسیوم پذیرفته اند و چون از این تعهدات ایران بهره مند میشود.... )

این تعهدات که اعضای کنسرسیوم پذیرفته اند چه چیزهایی هستند هیچ معلوم نیست و چطور ایران از آنها میتواند بهره مند شود نیز معلوم نیست اینقدر معلوم است که در اثر تعهداتی که کنسرسیوم قبول کرده بموجب جزء د ماده ۶ ایران و شرکت ملی نفت اجازه میدهند در عرض دهسال در حدود شصت و هفت میلیون لیره بخرج حساب شرکتهای عامل منظور شده و نیز ذکر شده این در مقابل استعمال تأسیسات ثابت و غیر ثابت است که شرکت ملی نفت بشرکتهای عامل میدهد در مقابل تأسیسات شرکت ملی نفت باید از آن شرکتهای عامل مقداری پول دریافت دارد ولی چطور است که این پول را بخرج حساب شرکتهای عامل میآورند بدون اینکه بایران پرداخت شود دلیل آن واضح است این پول در مقابل نفعی است که عاید ایران شده و آن نفع از طریق قبول تعهداتی است که از طرف اعضای کنسرسیوم انجام گرفته این نفع جز صلح تمام دعاوی شرکت سابق چیز دیگری نمیتواند باشد.

بنابراین شرکت سابق یک قلم بیست و پنج میلیون لیره از شرکت ملی نفت در مقابل دعاوی خود وصول میکند و در ضمن در حدود شصت و هفت میلیون لیره هم بخرج شرکتهای عامل برای فوایدیکه بایران رسیده که ظاهراً مسئله غرامت است محسوب میشود. اما این قلم شصت و هفت میلیون لیره بشرکت سابق پرداخت میشده یا خیر و چقدر از آن بالاخره از عواید دولت ایران کسر میشود هیچ معلوم نیست. این اندازه محرز است که چون ایران در منافع شرکتهای عامل شریک است و چون این مبلغ بخرج این شرکتها منظور میشود.

### مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

بالتیجه تا حدودی درمنافع ایران مؤثر است اما مقدار آنرا بطور دقیق نمیتوان محاسبه کرد و بالتیجه بموجب جزء د ماده ۶ و بموجب قسمت دوم قرارداد دولت ایران یک قلم بیست و پنج میلیون لیره و مقداری دیگر به عنوان غرامت شرکت سابق بیدهد و در مقابل تمام تأسیسات و اجناس منقول شرکت را که در ملکیت خود درآورده بود شرکتهای عامل برای استعمال واگذار میکند و درضمن کلیه ادعاهای شرکت سابق نیز مختومه تلقی میشود این بود اختصاراً راه حل که برای واگذاری تمام اموال شرکت سابق در ایران بشرکتهای عامل پیدا شد که درضمن آنهم مسئله غرامت منتفی شد و هم مالکیت شرکت ملی نفت محفوظ ماند و شرکتهای عامل میتوانند بکار خود ادامه دهند و ازوسایل موجود استفاده کنند.

